روزنامه صبح
سیاسی، اجتماعی، اقتصادی
توسعه ایرانی

صاحب امتیاز: موسسه اطلاع‌رسانی و خبرگزاری ایلنا
مدیرمسئول: مسعود حیدری
زیرنظر شورای سردبیری
مدیر بازرگانی و روابط عمومی: مرتضی بلوکی

چاپ: کارو کارگر ۶۶۸۱۷۳۱۷
نشانی تحریریه: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، نرسیده به روانمهر، پلاک ۱۳۲
تلفن تحریریه: ۶۶۹۵۶۶۰۰(۰۲۱)
نشانی سایت: toseeirani.ir
اینستاگرام: @tosee_irani
ایمیل: toseirani@gmail.com

آنلاین
toseeirani.ir
شماره ۲۲۱۶ / پنجشنبه ۱۱ تیر ۱۴۰۵ / ۱۷ محرم ۱۴۴۸ / ۲ جولای ۲۰۲۶

چهره به چهره

پرسپولیسی‌ها رسما با سرمربی برزیلی خود قطع همکاری کردند

پایان اوسمار، قسمت دوم

نازنین دشتی

اوسمار لوس ویرا، سرمربی برزیلی سرخ‌پوشان، پس از کش‌وقوس‌های فراوان و کسب نتایجی دور از انتظار، رسما با نیمکت پرسپولیس خداحافظی کرد تا دومین مقطع حضور او در این تیم، زودتر از آنچه تصور می‌شد، به نقطه پایان برسد. شکست تلخ در تورنمنت پلی‌آف برابر چادرملو واز دست رفتن سهمیه لیگ قهرمانان آسیا ۲، آخرین قطرات از جام صبر مدیران و هواداران بود تا حکم به جدایی این مربی خوش‌فکر اما بدشانس بدهند.

داستان دوره دوم حضور اوسمار در پرسپولیس، با بیم‌ها و امیدهای فراوانی آغاز شد. او در میانه نیم‌فصل نخست، در شرایطی بحرانی جانشین وحید هاشمیان شده بود. هواداران سرخ با یادآوری خاطرات شیرین گذشته و قهرمانی‌های درخشانی که با این تکنسین برزیلی تجربه کرده بودند، امیدوار بودند که تاریخ یک‌بار دیگر تکرار شود. پرسپولیس تحت هدایت او نیم‌فصل اول را با نمایشی نسبتا امیدوارکننده و قرارگیری در کورس مدعیان به پایان رساند. در آن روزها، لبخندهای اوسمار در کنفرانس‌های خبری نشان از عزم جزم او برای تکرار روزهای طلایی داشت. اما فوتبال هرگز طبق سناریوهای پیش‌بینی‌شده پیش نمی‌رود. با آغاز نیم‌فصل دوم، ورق به ناگهان برگشت و طوفانی از نتایج سینوسی، کشتی سرخ‌پوشان را در تلاطم انداخت. تاکتیک‌های اوسمار که در ابتدا برگ برنده تیم بودند، به تدریج توسط رقبا رمزگشایی شدند و تیم در جاده‌ای ناهموار گام گذاشت. تساوی‌های بدموقع و از دست رفتن امتیازات خانگی، رفته‌رفته اعتماد به‌نفس سکوها را خراش داد.

با فرارسیدن پنجره نقل‌وانتقالات زمستانی، مدیران پرسپولیس تلاش کردند تا با تقویت اسکواد تیم، عصای دستی برای کادر فنی فراهم کنند. نام‌های بزرگی روانه تهران شدند؛ ایگور سرگیف، مهاجم نام‌آشنا، دنیل گرا، مدافع باتجربه و فرزین معامله‌گری ستاره جوان و آینده‌دار، پیراهن سرخ را به تن کردند تا نقاط ضعف آشکار تیم در فاز دفاعی و هجومی پوشش داده شود. هواداران تصور می‌کردند این خریدهای جدید، خون تازه‌ای در رگ‌های پرسپولیس جاری خواهد کرد. اما این تصور، سرابی بیش نبود. خریدهای زمستانی نه‌تنها نتوانستند گرهی از کار تاکتیکی اوسمار بگشایند، بلکه عملکرد نوسانی و عدم هماهنگی سریع آنها با اسکلت اصلی تیم، به آشفتگی بیشتر درون زمین دامن زد. سرگیف در خط حمله بی‌دقت نشان می‌داد واشتباهات ساختار دفاعی با حضور مهره‌های جدید باز هم تکرار می‌شد. فرصت‌ها یکی پس از دیگری در گلوگاه مسابقات حساس سوختند و پرسپولیس به تدریج از قامت یک مدعی اصلی قهرمانی فاصله گرفت؛ مساله‌ای که فشار روانی سنگینی را روی دوش کادر فنی برزیلی گذاشت و رابطه او با منتقدان را شکرآب کرد.

نگاهی به کارنامه اوسمار در این دوره، عمق بحران فنی سرخ‌پوشان را برملا می‌کند. آمارها ناامیدکننده و باورنکردنی بودند؛ هفت شکست در ۱۵ بازی رسمی! برای تیمی که به کمتر از برد راضی نمی‌شد، این یک فاجعه به تمام معنا بود. سرخ‌پوشان پایتخت از آغاز نیم‌فصل دوم تنها دو بار طعم شیرین پیروزی را چشیدند و در مقابل، پنج شکست دور از انتظار و تلخ را به حریفان واگذار کردند. این افت فاحش، پرسپولیس را از کورس قهرمانی لیگ برتر به طور کامل اوت کرد. آخرین امید سرخ‌ها، کسب سهمیه آسیایی از طریق تورنمنت پلی‌آف لیگ قهرمانان آسیا ۲ بود. اما در آنجا هم بخت با آنها یار نبود؛ شکست دراماتیک و شوکه‌کننده برابر تیم بانگیزه چادرملو، تیر خلاصی بر پیکر نیمه‌جان پرسپولیس اوسمار بود. عملکرد کلی ویرا در این ۱۵ مسابقه، شامل هفت پیروزی، یک تساوی و هفت باخت، نشان داد که پیوند دوباره او و پرسپولیس، فاقد جادوی دوران گذشته است و تغییر، تنها راهکار گریزناپذیر جلوه می‌کرد.

درام جدایی اوسمار زمانی به پرده آخر رسید که رسانه رسمی باشگاه پرسپولیس، پس از روزها گمانه‌زنی و شایعه، خبر قطعی قطع همکاری را منتشر کرد. اوسمار لوس ویرا به همراه دو دستیار هم‌وطنش، با چهره‌هایی مغموم اما محترم، وارد ساختمان باشگاه شدند. در جلسه نهایی، آنها با پیمان حدادی نماینده مدیریت باشگاه دیدار کردند. فضایی آکنده از احترام متقابل، اما توام با واقع‌گرایی تلخ فوتبال بر جلسه حاکم بود. قرارداد‌ها فسخ شد و دو طرف رسما به خط پایان رسیدند. باشگاه پرسپولیس در بیانیه‌ای محترمانه نوشت: «با پایان فصل رقابت‌های فوتبال، همکاری باشگاه پرسپولیس و اوسمار لوس ویرا نیز به پایان رسید. ویرا به اتفاق دو دستیار خود در محل ساختمان باشگاه حضور پیدا کرد و با پیمان حدادی دیدار داشت تا با توجه به پایان فصل رقابت‌ها و طرف رسما به همکاری خود پایان دهند. مدیرعامل پرسپولیس هم در جریان این ملاقات از تلاش‌های او تشکر کرد. این مربی برزیلی در این مدت، با تعهد و تجربه‌اش سرخ‌پوشان را هدایت نمود. باشگاه پرسپولیس ضمن قدردانی از تلاش‌ها و خدمات اوسمار و یرادر مدت حضورش، برای این مربی برزیلی در ادامه فعالیت‌های حرفه‌ای، آرزوی موفقیت و سربلندی دارد.» این بیانیه او کشیده و دیپلماتیک، پایان رسمی مردی بود که نتوانست صندلی لرزان خود را حفظ کند.

جدایی اوسمار، پرسپولیس را در آستانه فصل بیست‌وششم لیگ برتر با یک چالش بزرگ و ساختاری مواجه کرده است؛ بی‌ثباتی مطلق روی نیمکت. پس از دوران طلایی و چهارساله حضور مستمر یحیی گل‌محمدی که ثبات فنی بی‌نظیری را به ارمغان آورده بود، پرسپولیس وارد چرخه‌ای ویرانگر از تغییرات شده است. آمار تکان‌دهنده و تکان‌دهنده‌تر می‌شود وقتی بدانیم مدیران باشگاه در نزدیک به سه سال اخیر، هفت بار دست به تغییر سرمربی زده‌اند! این حجم از دگرگونی در کادر فنی، ساختار تاکتیکی و هویت تیمی سرخ‌پوشان را به شدت خدشه‌دار کرده است. هر مربی با فلسفه‌ای جدید می‌آید، مهره‌های خود را می‌چیند و پیش از آنکه بتواند تفکراتش را کاملا دیکته کند، جای خود را به دیگری می‌دهد. اکنون مدیران پرسپولیس برای فصل بیست‌وششم در بوته آزمایشی سخت و تاریخی قرار دارند؛ آنها باید گزینه‌ای را انتخاب کنند که نه‌تنها تیم را به اوج برگرداند، بلکه توانایی پایان دادن به این چرخه پرتکرار، فرساینده و لرزان را داشته باشد. چشم‌انداز فصل جدید مبهم است و هواداران نگران، چشم به ویترین مدیریت دوخته‌اند تا ببینند ناخدای جدید کشتی سرخ‌پوشان چه کسی خواهد بود.

امباپه و هالند، پادشاهان بلامنازع جام‌جهانی ۲۰۲۶

عصر جدید

آریا طاری

جام‌های جهانی همواره آوردگاهی برای زایش افسانه‌ها و ثبت نام‌های جاودانه در سینه تاریخ بوده‌اند. جایی که عرق، اشک، لبخند و فریادها در هم می‌آمیزند تا سمفونی بی‌نظیر فوتبال را بنوازند. تابستان ۲۰۲۶ اما حال و هوای دیگری دارد. گویی تاریخ در حال ورق خوردن است و ما، تماشاگران این تئاتر باشکوه، شاهد تغییر شگرفی در هندسه قدرت فوتبال جهان هستیم. دوران سایه افکندن نام‌های قدیمی آرام آرام جای خود را به درخشش خیره‌کننده دو ابرستاره بی‌بدیل می‌دهد؛ دو گلادیاتور مدرن که با هر لمس توپ، لرزه بر اندام حریفان می‌اندازند. کیلیان امباپه و ارلینگ هالند، دیگر تنها دو بازیکن آینده‌دار نیستند؛ آنها اکنون خدایان جدید معبد فوتبال‌اند که جام‌جهانی ۲۰۲۶ را به تسخیر خود درآورده‌اند.

وقتی نام فرانسه به میان می‌آید، ناخودآگاه شکوه، هنر و زیبایی در ذهن تداعی می‌شود. اما در مستطیل سبز، این هنر با خشمی مهارنشدنی و سرعتی ویرانگر ترکیب شده است؛ ترکیبی که نامش کیلیان امباپه است. در شب رویارویی با سوئد سرسخت، شبی که انتظار می‌رفت اسکاندیناویایی‌ها با دیوارهای یخی خود مانع از نفوذ خروس‌ها شوند، این امباپه بود که با جادوی ساق‌هایش، برف و یخ را ذوب کرد. فرانسه در این تورنمنت، به یک ماشین جنگی توقف‌ناپذیر تبدیل شده است؛ نخستین تیم تاریخ که در پنج مسابقه پیاپی جام‌جهانی، سه گل یا بیشتر به ثمر می‌رساند. این آمار خیره‌کننده، تصادفی نیست، بلکه ریشه در حضور رهبری دارد که بازوبند کاپیتانی، وزن تاریخ را بر بازوانش سنگین نکرده، بلکه به او بال‌هایی برای پرواز داده است. کیلیان برابر سوئد، نه‌تنها دو گلزنان، شانه به شانه لیونل مسی می‌ساید، اما با عطشی که در چشمان این پسر ۲۷ ساله موج می‌زند، گویی هیچ رکوردی توان ایستادگی در برابر طوفان او را ندارد.

صعود مقتدرانه فرانسه و نروژ، نویدبخش نبردهایی هیجان‌انگیز در مراحل بعدی است. فرانسه باید به مصاف پاراگوئه برود؛ تیمی سرسخت از آمریکای جنوبی که قطعا تلاش خواهد کرد با دفاعی فشرده، سرعت امباپه و یارانش را مهار کند. در آن سو، نروژ با چالش عظیمی به نام برزیل روبه‌رو خواهد شد. نبردی کلاسیک بین ساختار منظم و قدرت بدنی اروپایی در برابر تکنیک و هنرنمایی آمریکای جنوبی

در کنار امباپه، نباید از درخشش چشم‌نواز مایکل اولیسه غافل شد. او با پنج پاس گل، به سان معماری چیره‌دست، نقشه‌های هجومی فرانسه را طراحی می‌کند و پس از پله افسانه‌ای در سال ۱۹۷۰، به خلاق‌ترین مهندس یک دوره از جام‌جهانی تبدیل شده است. این زوج مخوف، در کنار بارکولا و دمبله، فرانسه را به کابوسی برای هر خط دفاعی، از جمله پاراگوئه در مرحله بعد، تبدیل کرده‌اند.

اگر امباپه نماد سرعت، تکنیک و ظرافت‌های مرگبار است، در سوی دیگر میدان، ارلینگ هالند تجسم خالص قدرت، غریزه و بی‌رحمی در محوطه جریمه است. تیم ملی نروژ که سال‌ها در حسرت درخشش در آوردگاه‌های جهانی می‌سوخت، اکنون با تکیه بر شانه‌های ستبر این وایکینگ مهارنشدنی، در حال نوشتن حماسی‌ترین فصل تاریخ خود است. نبرد برابر ساحل‌عاج، نبردی فیزیکی، نفس‌گیر و طاقت‌فرسا بود. نماینده قدرتمند آفریقا، با تمام توان به میدان آمده بود تا رویاهای نروژ را نقش بر آب کند. بازی گره خورده بود و حتی گل زیبای آنتونیو نوسا، جوان‌ترین گلزن تاریخ نروژ، با پاسخ قاطع و تکنیکی آماد دیالو روبه‌رو شد. در لحظاتی که عقربه‌های ساعت به طرز بی‌رحمانه‌ای به پایان نزدیک می‌شدند و اضطراب بر اردوی نروژ سایه افکنده بود، یک نام، تنها یک نام می‌توانست منجی این ملت باشد؛ ارلینگ هالند. در دقیقه ۸۶، زمانی که مدافعان حریف از شدت خستگی در حال تسلیم شدن بودند، ماشین گلزنی منچسترسیتی در درست‌ترین نقطه ممکن ایستاده بود. پاس عرضی بی‌نقص برگ و ضربه نرم و آسان هالند به دروازه خالی، شاید در ظاهر ساده به نظر می‌رسید، اما این دقیقا همان نبوغی است که هالند را از سایر مهاجمان جهان متمایز می‌کند؛ توانایی حضور در زمان مناسب و مکان مناسب. این گل، تنها یک پیروزی دو بر یک را رقم نزد، بلکه صعود نروژ به جمع ۱۶ تیم برتر جهان و وعده یک نبرد تماشایی با برزیل کبیر را به ارمغان آورد.

آمار هالند در رده ملی به قدری اعجاب‌انگیز است که مرزهای منطق را درهم می‌شکند. ۲۵ گل در ۱۳ مسابقه رسمی اخیر و پنج گل تنها در سه بازی جام‌جهانی! او با هر گامی که برمی‌دارد، بوی گل می‌دهد. هالند اکنون در یک قدمی مسی و هم‌ردیف امباپه در جدول گلزنان قرار دارد.

این وایکینگ بی‌رحم، البته در این مسیر تنها نیست. مارتین اودگارد، با آن دید خارق‌العاده و پاس‌های مهندسی‌شده‌اش، نقش فرماندهی را بر عهده دارد که توپخانه هالند را تغذیه می‌کند. اودگارد با ثبت سه پاس گل در سه بازی پیاپی، پس از دهه‌ها نام خود را در کنار بزرگانی چون بالاک قرار داده و نشان داده که نروژ ۲۰۲۶، تیمی متکی بر یک فرد نیست، بلکه ارکستری هماهنگ با تک‌نوازی درخشان هالند است.

داستان امباپه و هالند در جام‌جهانی ۲۰۲۶، یادآور تقابل‌های افسانه‌ای تاریخ ورزش است. آنها اگرچه در دو سوی متفاوت از نمودار مسابقات قرار دارند، اما سایه هر کدام بر سر دیگری سنگینی می‌کند. هر گلی که امباپه می‌زند، گویی پاسخی است به آخرین درخشش هالند و هر بار که هالند تور دروازه‌ای را به لرزه درمی‌آورد، پیامی است برای کاپیتان خروس‌ها که من هنوز اینجام و برای تاج و تخت می‌جنگم. این رقابت پنهان اما پرحرارت، همان چیزی است که فوتبال به آن نیاز داشت. پس از سال‌ها سلطه دوقطبی مسی و رونالدو، جهان به دنبال قهرمانانی جدید می‌گشت تا قلب‌های عاشقان مستطیل سبز را به تپش درآورد. و حالا، در تابستان داغ ۲۰۲۶، ما شاهد بلوغ کامل این دو ابرستاره هستیم. یکی با پیراهن آبی و بازوبندی که نماد رهبری یک ملت است، دفاع حریفان را با سرعت سرسام‌آورش می‌شکافد و دیگری با پیراهن سرخ، همچون پتک ثور، دیوارهای دفاعی را فرو می‌ریزد. امباپه با ظرافت و تکنیک ناب فرانسوی، مدافعان را به رقص وامی‌دارد و هالند با قدرت بدنی و جای‌گیری‌های بی‌نظیرش، آنها را تسلیم محض می‌کند. یکی نماد اقتدار و غریزه. اما در نهایت، هر دو یک هدف مشترک دارند؛ فتح جام طلایی و جاودانگی در تاریخ.

رقابت پنهان اما پرحرارت هالند و امباپه، همان چیزی است که فوتبال به آن نیاز داشت. پس از سال‌ها سلطه دوقطبی مسی و رونالدو، جهان به دنبال قهرمانانی جدید می‌گشت تا قلب‌های عاشقان مستطیل سبز را به تپش درآورد. و حالا، در تابستان داغ ۲۰۲۶، ما شاهد بلوغ کامل این دو ابرستاره هستیم

صعود مقتدرانه فرانسه و نروژ، نویدبخش نبردهایی هیجان‌انگیز در مراحل بعدی است. فرانسه باید به مصاف پاراگوئه برود؛ تیمی سرسخت از آمریکای جنوبی که قطعا تلاش خواهد کرد با دفاعی فشرده، سرعت امباپه و یارانش را مهار کند. اما آیا تیمی وجود دارد که بتواند برابر تیمی که در پنج بازی متوالی سه گل یا بیشتر زده، مقاومت کند؟ امباپه، با حمایت اولیسه و دمبله، آماده است تا یک‌بار دیگر قدرت‌نمایی کند و مسیر رسیدن به یک فینال دیگر را هموار سازد. در آن سو، نروژ با چالش عظیمی به نام برزیل روبه‌رو خواهد شد. نبردی کلاسیک بین ساختار منظم و قدرت بدنی اروپایی در برابر تکنیک و هنرنمایی آمریکای جنوبی. آیا دیوار زرد برزیل می‌تواند ماشین گلزنی وایکینگ‌ها را متوقف کند؟ هالند تشنه درخشش در چنین مسابقات بزرگی است. تقابل او با مدافعان برزیلی، بی‌شک یکی از جذاب‌ترین سکانس‌های جام‌جهانی ۲۰۲۶ را رقم خواهد زد. این مسابقه، عیار واقعی نروژ و قدرت ارلینگ هالند را برای فتح قله‌های جهانی به اثبات خواهد رساند.

جام‌جهانی فوتبال، آوردگاه رویاهاست. جایی که پسرکانی از حومه‌های پاریس و دهکده‌های سردنروژ، به پادشاهانی تبدیل می‌شوند که جهان را به احترام وامی‌دارند. در خشش کیلیان امباپه و ارلینگ هالند در این تورنمنت، فراتر از آمار و ارقام خشک و بی‌روح است. این یک داستان حماسی از اراده، استعداد و اشتیاق بی‌پایان برای پیروزی است. ما در حال زندگی در دورانی طلایی هستیم. دورانی که هر لمس توپ توسط امباپه، یک اثر هنری خلق می‌کند و هر شوت هالند، لرزه‌ای بر پیکره تاریخ می‌اندازد. مسابقات پیش رو، هر نتیجه‌ای که داشته باشد، یک حقیقت را غیرقابل انکار کرده است؛ عصر جدید فوتبال رسما آغاز شده و تاج و تخت این امپراتوری، اکنون در دستان کیلیان و ارلینگ است. آنها نه‌تنها برای پیروزی تیم‌های‌شان می‌جنگند، بلکه در حال نوشتن میراث جاودانه خود در کتاب قطور تاریخ فوتبال هستند؛ میراثی که نسل‌های آینده با شگفتی و تحسین از آن یاد خواهند کرد. سوت پایان این جام هر زمان که به صدا درآید، طنین نام این دو گلادیاتور تا ابد در قلب مستطیل سبز باقی خواهد ماند.

اتفاق روز

پایان یک امپراتوری یا آغاز یک رنسانس دردناک؟

مانشافت در برزخ

نگار رشیدی

شبی سرد در ماساچوست، سوت پایان نبردی طاقت‌فرسا و نگاه‌های خیره به آسمانی که دیگر برای ژرمن‌ها ستاره‌ای نداشت. حذف تیم ملی آلمان در مرحله یک‌شانزدهم نهایی جام‌جهانی ۲۰۲۶ مقابل پاراگوئه، تنها یک شکست ورزشی نبود؛ این نقطه اوج یک تراژدی طولانی‌مدت بود که از سال‌ها پیش آغاز شده و حالا با بی‌رحمی تمام، چهره واقعی بحران را به رخ می‌کشد. از آن تیم ترسناک، منظم و ماشین‌وار سال ۲۰۱۴ که فاتح بلامنازع جهان بود، حالا تنها سایه‌ای رنگ‌پریده باقی مانده است. سناریوی تلخ حذف در مرحله گروهی ۲۰۱۸، تکرار همان کابوس در ۲۰۲۲ و حالا خروج زودهنگام و فاجعه‌بار در ۲۰۲۶، تصویری واضح از سقوط تدریجی یکی از اصیل‌ترین قدرت‌های فوتبال جهان ارائه می‌کند. آلمان دیگر آن تیمی نیست که پیش از ورود به زمین، حریفان را از پیش باخته می‌کرد؛ مانشافت حالا به تیمی تبدیل شده که در هزار توی هویت گم شده است.

بازی با پاراگوئه، نماد کامل تمام دردهای تاکتیکی آلمان یولیان ناگلزمن بود. تیمی که در ظاهر مالک توپ بود، اما در باطن هیچ ایده‌ای برای خلق موقعیت نداشت. گردش توپ عرضی، پاس‌های ایمن و بی‌خطر و فقدان کامل نفوذهای عمقی، آلمان را به تیمی قابل پیش‌بینی تبدیل کرده بود. شاگردان ناگلزمن برابر خطوط فشرده و منظم پاراگوئه، به جای یافتن روزنه‌ها، به ارسال‌های بی‌هدف از جناحین پناه بردند؛ تاکتیکی که در برابر مدافعان بلندقامت و مسلط پاراگوئه‌ای، از همان ابتدا محکوم به شکست بود. آلمان در این جام تقریبا مقابل تمام حریفانش به بن‌بست خورد. چه برابر ساحل عاج و اکوادور و چه مقابل پاراگوئه، تیم ناگلزمن نه در فاز هجومی برنامه مشخصی داشت و نه در دفاع رسوخ‌ناپذیر نشان می‌داد. بازی کند و فاقد خلاقیت، باعث شد تا ستاره‌های جوانی چون فلوریان ویرتز و جمال موسیالا زیر بار روانی مسابقات محو شوند و تیم بیش از پیش به حرکات فردی و بی‌ثمر وابسته بماند. در واقع، آلمان در دام تاکتیک‌های عقیم خود گرفتار شده بود و هیچ کلیدی برای باز کردن قفل دروازه حریفان نداشت.

فوتبال در بالاترین سطح خود، پیش از آنکه جنگ ساق‌ها باشد، نبرد ذهن‌هاست. برای دهه‌ها، ضربات پنالتی نقطه قوت بلامنازع ژرمن‌ها بود. یک برند روانی که حریف را قبل از رسیدن به نقطه پنالتی تسلیم می‌کرد. اما در ماساچوست، این هاله ترس به کلی فروریخته بود. نقطه عطف این فروپاشی روانی در وقت‌های اضافه رقم خورد؛ جایی که ضربه سر جاناتان تاه به تور دروازه بوسه زد، نیمکت آلمان منفجر شد و سکوها به لرزه در آمدند، اما دخالت VAR و مردود اعلام شدن گل، تمام انرژی درونی تیم را مکید. تبدیل شدن به یک شادی جنون‌آمیز به ناامیدی مطلق، کمر تیم را شکست. پاراگوئه این افت روانی را به خوبی بو کشید و بازی را به ضربات مرگبار پنالتی کشاند. در ضیافت پنالتی‌ها، وحشت در چشمان بازیکنان آلمان موج می‌زد. مهار شدن ضربه اول توسط هاورتز، کوهی از فشار را روی دوش سایرین قرار داد. بازیکنان پاراگوئه با آرامش کامل ضربات خود را نواختند، در حالی که ژرمن‌ها با تردید و لرزش به سمت توپ می‌رفتند. روایت نشریه بیلد از آن لحظات تکان‌دهنده است؛ لئون گورتسکا، والدمار آنتون، ناتانایل براون و مالک چاو، همگی از زدن پنالتی ششم طفره رفتند! یوزوا کیمیش دو بار از گورتسکا التماس کرد تا برای زدن پنالتی پیش برود، اما استرس و ترس از مقصر شناخته شدن، بر شجاعت غلبه کرده بود. وقتی روایت «ما همیشه در پنالتی‌ها می‌بریم» در ذهن بازیکنان بشکند، فاجعه اجتناب‌ناپذیر است.

یولیان ناگلزمن که روزگاری محبوب‌ترین چهره فوتبال ملی آلمان و نماد عبور از تفکرات سنتی بود، حالا به سیبل اصلی انتقادات تبدیل شده است. او که با انرژی تازه و تصمیمات جسورانه در سپتامبر ۲۰۲۳ روی کار آمد و امید را به اردوی ژرمن‌ها بازگرداند، در عرض تنها دو سال به شخصیتی متزلزل، عصبی و فاقد کاریزما بدل شد. یکی از بزرگ‌ترین اشتباهات ناگلزمن، عدم ثبات تاکتیکی و تصمیمات بحث‌برانگیز شخصی بود. تغییر مداوم پست یوزوا کیمیش بین دفاع راست و هافبک مرکزی، ساختار تیمی را فلج کرد. تعویض‌های عجیب، استفاده غیرمنطقی از بازیکنانی مانند دنیز اوندا و در ترکیب اصلی بازی حساس با پاراگوئه و از همه مهم‌تر، بازگرداندن مانوئل نویر ۴۰ ساله به درون دروازه، اعتبار او را به شدت خدشه‌دار کرد. تصمیم در مورد نویر شاید یکی از غیرقابل دفاع‌ترین حرکات ناگلزمن بود. اولیور بائومن در مسابقات مقدماتی عملکرد درخشانی داشت و مستحق پوشیدن پیراهن شماره یک بود. اما ناگلزمن با بازگرداندن نویر، نه‌تنها انگیزه دروازه‌بانان دیگر را نابود کرد، بلکه هیچ برتری فنی خاصی نیز به تیم تزریق نکرد. نویر که از فینال ۲۰۱۴ در حسرت یک کلین‌شیت در جام‌جهانی می‌سوخت، باز هم نتوانست دروازه‌اش را بسته نگه دارد تا رویای رسیدن به رکورد فابین بارتز و پیتر شیلتون برای همیشه بر باد برود. علاوه بر این، رفتارهای رسانه‌ای ناگلزمن نیز در تخریب چهره‌اش بی‌تأثیر نبود. انتقادات علنی از بازیکنان، اظهارنظرهای متناقض و واکنش‌های عصبی و گاه متکبرانه در کنفرانس‌های خبری، او را از آن مربی آرام و الهام‌بخش ابتدای مسیر فرسنگ‌ها دور کرد.

تلخ‌ترین سکانس این تراژدی برای ناگلزمن، حضور یورگن کلوپ در قامت کارشناس تلویزیونی مسابقات بود. هر اشتباه فردی، هر نقص تاکتیکی و هر فروپاشی ذهنی تیم آلمان، بلافاصله توسط مردی کالبدشکافی می‌شد که میلیون‌ها آلمانی او را به عنوان تنها ناجی ممکن برای فوتبال کشورشان می‌پرستند. کلوپ با همان صراحت همیشگی‌اش پس از حذف آلمان گفت: «ما باید از کناره‌ها با برنامه حمله کنیم. همه می‌دانند این بازیکنان چقدر استعداد دارند، اما در حال حاضر قادر نیستند آن را در مستطیل سبز پیاده کنند. آلمان نیازمند تغییرات اساسی و ساختاری است.» این جملات کافی بود تا موجی از درخواست‌ها برای حضور کلوپ روی نیمکت تیم ملی به راه بیفتد. مردی که دور تموند را از زیر سایه بایرن مونیخ بیرون کشید و لیورپول را پس از دهه‌ها به قله فوتبال اروپا و انگلیس بازگرداند، حالا در نظر هواداران، تنها کسی است که می‌تواند شخصیت از دست رفته مانشافت را احیا کند. هرچند کلوپ در حال حاضر سمت مهمی در مجموعه ردبول دارد و محتاطانه سخن می‌گوید، اما فشار افکار عمومی و رسانه‌ها روی فدراسیون فوتبال آلمان (DFB) برای جذب او هر روز بیشتر می‌شود.

آنچه امروز بر سر آلمان می‌آید، شباهت عجیبی به سرنوشت تیم ملی ایتالیا پس از قهرمانی در جام‌جهانی ۲۰۰۶ و یورو ۲۰۲۰ دارد. تیمی که روزگاری نماد صلابت بود، حالا در چنبره نتایج ضعیف و عدم راهیابی یا حذف زودهنگام از تورنمنت‌های بزرگ گرفتار شده است. ژرمن‌ها کماکان در خواب زمستانی قهرمانی ۲۰۱۴ به سر می‌برند و تنها تفاوت‌شان با لاجوردی‌پوشان این است که حداقل نام‌شان در لیست تیم‌های حاضر در جام‌جهانی دیده می‌شود! از سوی دیگر، سایه شوم نفرین برزیل نیز روی سر آلمان سنگینی می‌کند. از پس گرفتن جام قهرمانی آفریقا از سنگال گرفته تا حذف پیاپی اروگوئه و سریال بدبیاری‌های ترکیه، تاریخ نشان داده است که گاهی اتفاقات بزرگ، تبعات سنگینی در پی دارند. شاید ادامه‌دار بودن بحران آلمان، به نوعی تقاص فاجعه ماراکانا و پیروزی تحقیرآمیز هفت بر یک مقابل برزیل میزبان باشد؛ کارمایی که یقه فوتبال آلمان را رها نمی‌کند.

اکنون فدراسیون فوتبال آلمان در یک دوراهی تاریخی و به‌شدت حساس قرار دارد. پس از سوت پایان بازی با پاراگوئه، DFB در تصمیمی بی‌سابقه کنفرانس مطبوعاتی ناگلزمن را لغو کرد؛ اقدامی که نشان از عمق بحران و سردرگمی مدیران دارد. تیم ملی مستقیما در سکوت خبری به خانه بازگشت تا فدراسیون تنها به انتشار یک بیانیه خشک و رسمی بسنده کند. تجربه نشان داده است که DFB همواره در اتخاذ تصمیمات قاطع کند عمل می‌کند. پس از فاجعه ۲۰۱۸ روسیه، یواخیم لوو با وجود افت فاحش تیم حفظ شد تا اینکه در یورو ۲۰۲۱ با شکست مقابل انگلیس داستانش به پایان رسید. هانسی فلیک نیز پس از افتضاح قطر ۲۰۲۲ ماه‌ها روی نیمکت ماند تا سرانجام اخراج شد. حالا فدراسیون دوباره در همان نقطه صفر ایستاده است؛ آیا باید به پروژه ناگلزمن که به‌وضوح شکست خورده زمان بیشتری داد، یا باید با یک جراحی عمیق و دردناک، راه را برای ورود تفکراتی از جنس یورگن کلوپ باز کرد؟

آلمان ترکیبی از بازیکنان سطح اول اروپاست، اما شیمی این تیم سال‌هاست که از بین رفته است. آن هماهنگی غریزی و اتحاد تیمی نسل طلایی ۲۰۱۴ دیگر وجود ندارد. انتقال از فاز دفاع به حمله کند است، پرسینگ مقطعی و بی‌اثر شده و تیم بیش از آنکه یک «کل» یکپارچه باشد، مجموعه‌ای پراکنده از ستاره‌های سردرگم است. نگاه‌ها اکنون به لیگ ملت‌های اروپا دوخته شده است. جدال‌های پیش رو با تیم‌هایی نظیر هلند، یونان و صربستان، شاید آخرین فرصت‌ها برای فرار از این منجلاب باشد. آلمان به یک تغییر نگرش بنیادی نیاز دارد. سرطان ایتالیایی در رگ‌های مانشافت در حال پیشروی است و اگر فدراسیون فوتبال آلمان نتواند با یک تصمیم شجاعانه و انقلابی جلوی انتشار این بیماری را بگیرد، سقوط این امپراتوری بزرگ فوتبال، در سال‌های آینده دردناک‌تر و جبران‌ناپذیرتر خواهد بود. ناگلزمن منتظر حکم است و کلوپ در سایه‌ها نظاره‌گر؛ آینده فوتبال آلمان در گرو تصمیمی است که در همین روزهای پرالتهاب تابستان ۲۰۲۶ گرفته خواهد شد.